

گناه علوم انسانی مطالعاسی

انسانی

۱۳۸۷

فرهنگ؛ چالش‌ها و آسیب‌ها

مرتضی دومینگر

فرهنگ : چالش‌ها و آسیب‌ها



◆ معضلات فرهنگی تاریخ گذشته را می توان در دو حوزه کلی، یعنی: فراز و نشیب های تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانیان در طول دوهزاره، و تاریخ استحاله فرهنگی در دو سده اخیر تا وقوع انقلاب اسلامی قابل تقسیم دانست.

۱ - مهم ترین معضلات و آسیب های فرهنگی تاریخ گذشته اهمیت تتبع در تاریخ فرهنگ ملی تنها به بازشناسی موارث تمدن محدود نمی شود. زیرا محققان و برنامه ریزان در عین اقتناع خواسته های متعارف، برای آنکه بتوانند از دیدگاهی شفاف نسبت به وضعیت کنونی فرهنگ و چالش های آینده برخوردار باشند همزمان به علل تفرق فرهنگ و تمدن ایرانیان و بازنگری در تاریخ توسعه نیافتگی فرهنگی سده های اخیر نیاز دارند.

به عبارتی، بحث آسیب شناسی در فرهنگ عمومی جامعه کنونی جدا از پس زمینه های گذشته تلقی نمی شود. البته این بحث (و ضمائم آن در دو بخش دیگر مقاله) دارای علایم و نشانه های بسیاری می باشد که پرداختن به کلیه موارد فوق بر عهده این گفتار نیست؛ بلکه در این مجال، به قصد نشان دادن پیوند مباحث گونه گون، چند محور مورد اشاره قرار خواهند گرفت. و از تحلیل جوانب و حوزه های مختلفی نظیر: نقش زبان در شکل گیری هویت فرهنگی، اقتصاد فرهنگ، تنظیم بازار و چگونگی حمایت دولت از تولید کالاهای فرهنگی و هنری، بحث جهانی شدن و نکاتی از این قبیل صرف نظر گردیده، و حتی برخی مطالب متن نیز فهرستوار بیان می شوند. معضلات فرهنگی تاریخ گذشته را می توان در دو حوزه کلی، یعنی: فراز و نشیب های تاریخ تمدن و فرهنگ ایرانیان در طول دوهزاره، و تاریخ استحاله فرهنگی در دو سده اخیر تا وقوع انقلاب اسلامی قابل تقسیم دانست.

در حوزه کلی نخست، پژوهش های برجسته چندانی جهت یافتن رهیافت های اصولی برای وضعیت کنونی صورت نگرفته است. و آنچه که انجام شده غالباً معطوف به شناخت و بازشماری افتخارات و موارث فرهنگی - آن هم به نحو پارتی از سوی بیگانگان - می باشد. در حالی که با شناخت روحیه خاص ایرانیان که موجد تحولات فرهنگی عظیم در تاریخ بوده اند، می توان برای امروز طرحی نو در افکند. (این فطرت خاص ایرانی آمیزه ای از حماسه و عرفان است، که در متن مقاله به آن اشاره خواهد شد) در این میان، ضمن یک آسیب شناسی اجمالی و متعارف در ادوار گذشته ملاحظه

جهت شفاف شدن جستارهایی که به صورت گزینشی در متن مورد نظر قرار می گیرند، پیش از هر چیز باید اهمیت و جایگاه پدیده فرهنگ را روشن کنیم. چرا که به نظر می رسد اذهان بسیاری، علی رغم توجه یافتن به نقش برجسته ای که فرهنگ در سامان بخشیدن به توسعه ملی بر عهده دارد؛ هنوز این محور را به عنوان عاملی درجه دوم، و حتی فراتر از این رتبه در نظر دارند.

از بین بیش از دویست تعریف پیرامون فرهنگ، که بر اساس آنها این عنصر چند بعدی، در همه جا حاضر، و فراگیر است؛ شاید مهم ترین خصایص پدیده فرهنگ که می توانند مورد نظر بررسی حاضر قرار گیرند، عبارتند از: فرهنگ کل یکپارچه ای تلقی می شود، که از طریق آموزش و ارتباط قابل فراگیری است.

فرهنگ ها کاملاً پیچیده تلقی می شوند. بدین معنا که علاوه بر باورها و ارزش هایی با نشان خاص و آشکار، شامل جهت گیری های متعددی می باشند که از ارتباطی درونی با یکدیگر و بعضاً ناپیدا برخوردارند.

همچنین برای درک جایگاه و اهمیت فرهنگ در نظام مند کردن ساختار اجتماعی و کارکردهای مختلف آن در حوزه های گوناگون می توان بر این قول قائل شد که:

«فرهنگ نیاز اساسی ما را برای تحکیم و گسترده کردن حقایقی که نسبت به آن اطمینان داریم برآورده می سازد. فرهنگ با ایجاد معنا و آسان کردن مسائل به ما توانایی درک پیرامونمان را می دهد و بدین ترتیب دنیا را به مکانی تبدیل می کند که کمتر ناامن و ناشناخته به نظر می رسد. همچنین فرهنگ در تکامل پذیری خود می تواند اهداف جامعه را برای زندگی جدید مطابق سازد. یعنی در تمام عرصه های رفتار فردی - اجتماعی، ساختاری برای ما ایجاد نماید که در سازش با دنیایمان ضروری است.»

(ارتباط بین فرهنگ ها، ص ۱۷۶)

با عنایت به این تعاریف موجز که به نوعی خطوط گفتار حاضر را ترسیم می کنند، و به لحاظ آنکه عنوان مقاله یک گستره کلی است که می تواند چالش های متعددی را شامل شود، بدیهی است که جوانب متعددی که با فرهنگ مرتبطند (مانند هنرها، مناسک و آیین های مردم شناسی، میراث تمدن و تاریخ چند هزار ساله، بحران های معاصر توأم با پرسش های نوین و آینده ای بالنسبه ناشناخته نمی توانند در این گفتار به سامان برسند. بنابراین نگارنده ضمن آنکه مقاله را با توجه به معضلات و نیازهای فرهنگی، به سه بخش تقسیم نموده است، بدون پرداختن به حواشی گونه گون، تنها به محورهای اساسی هر مقطع و رهیافت های لازم اشاره می کند. تا از این رهگذر به یک نتیجه گیری نسبی دست یابد.

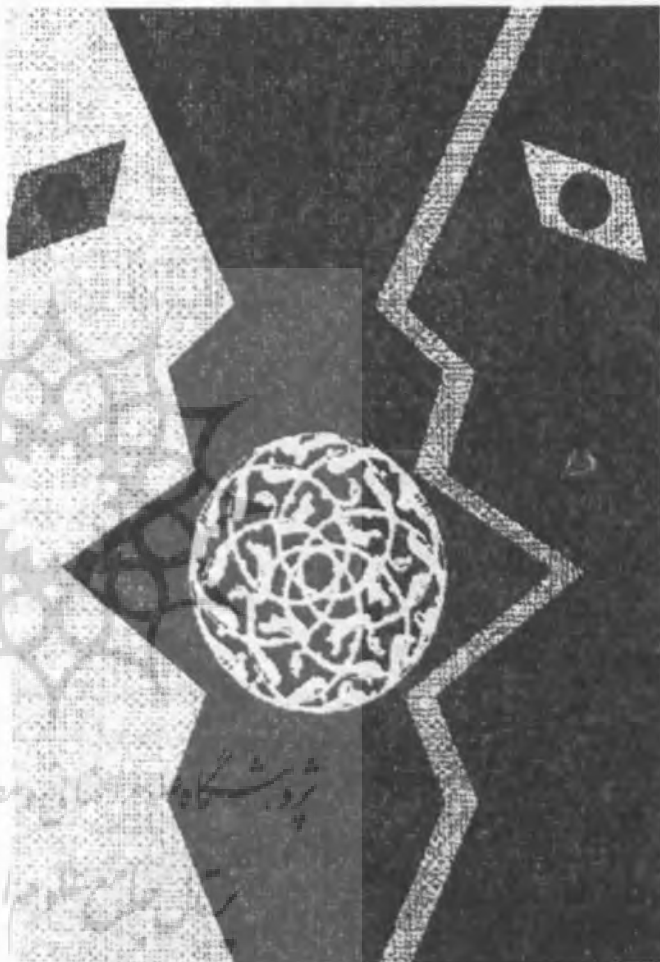
◆ نحوه سيطرة حكومتیان بر حیات فرهنگی و به خصوص نوع فرهنگ‌سازی توسط ایشان، مانع نضج گرفتن فلسفه فرهنگی در زندگی و هویت مردم شده است. بدین سان، علی‌رغم دستاوردهای نمایان که تمدن ایرانیان را منبعت از فرهنگی ارزشی جلوه می‌دهد، با موجی حکومت ساخته مواجه هستیم که در حل چالش‌ها، به مرور از نقش پیش‌تاز به جریانی منفعل، و از ذوق نقد و اجتهاد فرهنگی در مردمان، به خوی تقلید و تسلیم گرایش پیدا می‌کند.

دو هزار و چندصد ساله گذشته، مهم‌ترین کاستی‌هایی که عیان می‌شوند، چنین‌اند:

نحوه سيطرة حكومتیان بر حیات فرهنگی و به خصوص نوع فرهنگ‌سازی توسط ایشان، مانع نضج گرفتن فلسفه فرهنگی در زندگی و هویت مردم شده است. بدین سان، علی‌رغم دستاوردهای نمایان که تمدن ایرانیان را منبعت از فرهنگی ارزشی جلوه می‌دهد، با موجی حکومت ساخته مواجه هستیم که در حل چالش‌ها، به مرور از نقش پیش‌تاز به جریانی منفعل، و از ذوق نقد و اجتهاد فرهنگی در مردمان، به خوی تقلید و تسلیم گرایش پیدا می‌کند.

سلطه حكومت‌های گونه‌گون و غالباً با منشأ نژادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت، مانع از تجربه مستمر، و حصول دستاوردهای فراگیر برای پی افكندن یک جریان شفاف و مداوم بوده است. به عبارتی ما دچار نوعی انقطاع فرهنگی در ادوار تاریخی هستیم. در نتیجه شکل‌گیری و تقویت این روند، به عنوان یک آسیب ریشه‌دار و پر شاخ و برگ، اکنون ما در لایه‌های اجتماع معاصر وارث رسوبات استحالته فرهنگی ناشی از حاکمیت‌های گذشته می‌باشیم، که طی قرن حاضر باید علاوه بر رفع جنبه‌های گونه‌گون این عارضه، جهت مقابله با مسخ فرهنگی نوین و چالش‌های جهانی شدن نیز اندیشه و اهتمام نماییم.

اما در دو سده اخیر، علاوه بر معضلات داخلی، موج متلون و پیاپی که تاکنون در فرهنگ و جامعه این سامان نظیری نداشته است، ارزش‌ها و باورهای این ملت را به چالش طلبید. برای دریافت توان اندیشه ایرانی و خطرناک و جدی بودن این چالش ناخواسته، باید توجه داشته باشیم اگر ایرانیان در طول تاریخ هجوم و مهاجرت اقوام گوناگون توانستند باورهای آنان را در خود مستحیل سازند (و به عنوان یک مثال برجسته، از پی طوفان بنیادبرافکن قرن هفتم هجری، به نحوی شگفت تفرق فرهنگی و متعاقب آن خواسته‌های خود را بر اقوام وحشی آسیای مرکزی و مغولان دیکته نمایند)، در دو سده اخیر با پدیده‌ای مواجه شدند که به لحاظ برتری در نوع معیشت و برخورداری از علم و فن‌آوری، مواجهه با آن



می‌کنیم علی‌رغم استعداد فوق‌العاده مردمان این سرزمین برای تبیین فرهنگی با برترین معیارهای انسانی در سطح جهان، هنگامی که محیط اجتماعی و سیاسی محدود شده است - و این امر به لحاظ نوع حاکمیت اقوام غیر ایرانی بسیار شایع بوده - اندیشه‌ها به سمت درونگرایی و عدم علاقه به تعامل و همکاری مثبت گرایش پیدا کرده، و در نتیجه توقف تعامل درون فرهنگی، روند استحالته دو سده اخیر تقریباً به سهولت انجام پذیرفته است.

بدین ترتیب از رهگذر پژوهش یا نظری اجمالی در تاریخ

چندان سهل نبوده و نیست.

شاید اکنون از بین عوارض مختلف آن موج (نظیر: رواج روشنفکرمایی متظاهرانه و علائم غربزدگی) مهم‌ترین معضل قابل توجه بر سر راه تحقق اهداف نظام این باشد که رسوبات آن فرهنگ در لایه‌های جامعه باقی مانده است؛ که رفع عارضه فوق، خود به تنهایی زمان و نیروی زیادی را طلب می‌کند. اما آنچه که بر دغدغه‌ها می‌افزاید، شرایط حساس کنونی است که با وجود گذشت دو دهه از تثبیت جمهوری اسلامی، هنوز در حوزه فرهنگ عمومی نارسایی‌هایی محسوس و کاستی‌های فراوانی وجود دارد. اگرچه به طور منصفانه باید اذعان داشت که بخشی از این معضلات معطوف به روش‌نهادهای فرهنگ‌ساز و عملکرد مسئولان است، اما بخشی عمده از آسیب‌های موجود به دو سده استعمار فرهنگی و تمرکز مشهود و پنهان دشمنان در تضعیف و عقیم گذاشتن اهداف فرهنگی ملت ما معطوف می‌گردد.

برای درک اهمیت این گزینه نزد بیگانگان از بین صدها مثال مستند و عینی، می‌توان این مورد را شاهد آورد که همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در دهه ۷۰ میلادی، مرکز مطالعات دفاع ملی یکی از کشورهای غربی، یک سوم از فعالیت و عملکرد خود را به مسائل فرهنگی اختصاص داده بود، چون دریافت بودند که نیروی مقاومت هر قوم و ملت از مقوله فرهنگی است و ماهیت فرهنگی دارد.»

[در قلمرو فرهنگ، ص ۱۲۶]

بنابراین تمرکز و برنامه‌ریزی در این محور نزد بیگانگان یک اصل اساسی در ناکام گذاشتن اهداف انقلاب مردمی ایران است. و به طور بدیهی می‌توان دریافت آنان با شناختی که در طول دوران درازمدت استعمار از سرزمین ما داشته‌اند، از سال‌های نخست انقلاب اسلامی بر روی این محور مهم سرمایه‌گذاری کرده و به موفقیت در این عرصه امید بسته‌اند. از سویی وقوف بر آسیب‌های فرهنگی درازمدت جامعه ما، می‌تواند اهمیت این حوزه را برای بیگانگان بیش از هر محور دیگری جلوه دهد، چرا که آنان در تقابل نظامی و اقتصادی به اهداف خود دست نیافته‌اند. لذا می‌توان مسلم دانست که طی زمان معاصر و در افق سال‌های پیش‌رو، لااقل یکی از سه محور اساسی برای موفقیت انقلاب و یا تضعیف آن (سوی حوزه‌های اقتصادی و نظامی) جبهه فرهنگی بوده و خواهد بود.

۲- خاستگاه‌ها و برخی از نیازهای فرهنگی معاصر

حتی در صورت نبود عارضه‌های درونی، و به فرض محال فقدان معارضه‌های ناخواسته بیرونی و یا وجوه چالش‌های جهانی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، میهن ما به عنوان یک

◆ اگر عرفان به ساحت فکری فرهنگی ایرانی ورود

نکرده و جوهره روح خود را در روح او نفوذ نداده

بود، تحمل زندگی برای او بسیار دشوار می‌شد.

عرفان، پیوند روح آریایی با اسلام است. این جریان

که اتصال مستقیم زمین با آسمان را رهنمون گشت،

افق معنوی‌ای در برابر ایرانی گشود که او بتواند در

فضای گسترده‌تر تنفس کند.

کشور رو به توسعه که از ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه فراوانی برخوردار است، باید به نیازهای فراوانی که معقول و فطری هستند، پاسخ دهد. در حال حاضر این حرکت فزاینده و اجتناب‌ناپذیر فرهنگی را می‌توان به طور عمده در چهار گروه مدنظر قرار داد. یعنی:

۱- طبقات فرمیخته و نخبگان فرهنگ‌ساز، با گرایش‌های خاص و کارکرد ویژه در حوزه فرهنگ و هنر.

۲- توجه به نیازهای متنوع فرهنگی نسل گنونی (و آینده) انقلاب.

۳- توجه به آرمان‌های فرهنگی لایه‌های مختلف اجتماعات شهری، روستایی و آحاد مردم.

۴- ترسیم خطوط نحوه تعامل و گفتگوی فرهنگ و تمدن ایران اسلامی با فرهنگ جهانی.

اما حصول موفقیت در هر یک از این محورها، در ابتدا منوط به یافتن پاسخ‌هایی روشن برای پرسش‌هایی است که به شکل‌های مختلف بر سر راه برنامه‌ریزان قرار دارند. از جمله اینکه:

از دیدگاه صاحب‌نظران چه رابطه‌ای بین توسعه فرهنگی و هویت و قابلیت انسانی وجود دارد؟ و یا چگونه باید شیوه صحیح اندیشیدن و تربیت عقلانی در لایه‌های اجتماعی، و به خصوص در نظام آموزشی کشور و یادگیر حوزه‌های اجرایی نهادینه گردد؟

شاید یافتن پاسخ این سؤال‌ها و بسیاری از ملاحظات دیگر، از نظرگاه فرهنگی به پاسخ این پرسش بازگردد که در ذهن یک ایرانی بآن پس‌زمینه‌های تاریخی و اعتقادی، تعریف قابل قبول و البته معقول و علمی از واژه ارزش چیست؟ زیرا چنانکه گفته شد فرهنگ‌نیاز اساسی مردمان را برای گسترده کردن حقایقی که نسبت به آن اطمینان دارند، برآورده سازد. و مجموع این معانی که از ارتباطی درونی و بعضاً ناپیدا برخوردارند، جهت‌گیری‌های ما را مشخص می‌سازند.

◆ آنچه که بر دغدغه‌ها می‌افزاید، شرایط حساس

کنونی است که با وجود گذشت دو دهه از تثبیت

جمهوری اسلامی، هنوز در حوزه فرهنگ عمومی

نارسایی‌هایی محسوس و کاستی‌های فراوانی وجود

دارد. اگرچه به طور منصفانه باید اذعان داشت که

بخشی از این معضلات معطوف به روش نهادهای

فرهنگ‌ساز و عملکرد مسئولان است.

ارزشی که موجد بالندگی یک تفکر فرهنگی با نشانه خاص ملی شده است. رشد نخله‌های عرفانی در طول هزاره گذشته تمدن ایرانی - اسلامی باشد. از آنجا که مجال آن نیست تا پیرامون ویژگی‌های فرهنگ‌سازی نگرش عرفانی، و توان آن در مهار بحران‌های بزرگ اجتماعی (نظیر امیدبخشی و هدایت مردم در قرون میانه هجری) به تفصیل سخن گفته شود. در اهمیت بازشناسی این پدیده که آمیزه‌ای از شریعت اعتقادی و حقیقت وجود انسانی است، جهت رفع دغدغه‌های موجود بین جامعه کنونی به این مطلب اکتفا می‌شود که:

«مهم‌ترین شاخه تفکر ایرانیان، عرفان است. گرچه عرفان با آن پیچاپیچی‌ای که دارد، تن به تصریح نمی‌سپارد، با این حال اگر عرفان به ساحت فکری - فرهنگی ایرانی ورود نکرده برای او سپهر دشوار می‌شد. عرفان، پیوند روح آریایی با اسلام است. این جریان که اتصال مستقیم زمین با آسمان را رهنمون کثیت، افاق معنوی‌ای در برابر ایزانی گشود که او بتواند در فضای گسترده‌تر تنفس کند. ارواح این موج، منبعث از دو ویژگی دیگر تمدن ایرانی، تلفیقی بودن و واکنش‌گرا بودن آن است. تلفیقی بودن فرهنگ و اندیشه ایرانی، ناشی از موقعیت جغرافیایی این سرزمین است، که از قدیم‌ترین زمان که در کانون‌های تمدنی قرار داشته، اما جنبه واکنشی بودن تمدن ایرانی از آنروست که در برابر هر هجوم، ضد هجوم ایجاد کند. البته این دو امر، اندیشه ایرانی را به سوی سیالیتی رانده است که نمی‌تواند از ناقص درونی مصون بماند. این ماهیت هم‌یک زمینه انحطاطی را در خود نهان کرده است، و هم یک زمینه چاره‌یابی را.»

(روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۲۲۲۷۶ و ۲۲۲۷۸)
با عنایت به ویژگی‌های تمدن ایرانی، و خصایصی که در چهارچوب معیارهای تفکر و منش عرفانی وجود دارد - از جمله تساهل و تسامح متعادل، توأم با حفظ کرامت انسانی و در نتیجه پدید آوردن یک نظام ارزشی خاص برای فرهنگ ملی - اکنون نیز به نظرمی آید گزینش نظرگاه عرفان دینی، و توسعه جلوه‌های آن از سوی مسئولان بتواند به نحو مؤثری در زدودن عوارض ناخواسته‌ای که از سیاست زدگی متوجه حوزه‌های فرهنگ و هنر و اعتقادات عمومی شده است، بکاهد؛ و در مهار بحران‌های کنونی به ویژه کم‌گشتگی هویت در نسل جوان، مؤثر باشد. هرچند به نظر می‌رسد که بر اثر استعمار فرهنگی دو سده اخیر، و همچنین عدم غلبه یا جایگزین کردن موضوعی مجذاب در مقابل موج‌های فرهنگی بیگانه در دو دهه کنونی، جامعه ایرانی شیوه تفکر اشرافی خود را در حد بسیار زیادی فراموش کرده است؛ اما به اعتقاد برخی معاصران، تطور و بالندگی «نگرش عرفانی» در قالب دفاع معنوی این

«باورها، پایه و اساس ارزش‌های ما را تشکیل می‌دهند. بنابراین ارزش را می‌توان یک باور همیشگی تعریف کرد که در آن یک روش خاص رفتاری به صورت شخصی یا اجتماعی به دیگری ترجیح داده می‌شود.» [ارتباط بین فرهنگ‌ها، ص ۱۱۲] به نظر محققین، اصولی بر نظام ارزش‌ها (و باورهای همیشگی ما) حاکم می‌باشند، که می‌توان خصایص برجسته آن را چنین بیان نمود:

ارزش‌ها قوانینی سازمان‌یافته برای انتخاب می‌باشند که توسط اشخاص فراگرفته می‌شوند.

این قوانین و رهنمودها، هنجارهای طبیعی را پیشنهاد می‌کنند، تا از طریق اجتماع هنجارها، نظامی ارزشی ساخته شود.

یک نظام ارزشی، مربوط به آرمان‌ها و ملاک‌هایی است که بر طبق آنها رفتارها سنجیده شده، و محدودیت‌ها اعمال می‌شوند. به عبارتی ارزش‌ها توسط ما به عمل درمی‌آیند، و بنابراین تمایل نسبی به استوار بودن دارند.

با بررسی تاریخ فرهنگ این سرزمین آنچه قبل و چه بعد از اسلام) ملاحظه می‌کنیم که بر اساس نظام ارزش‌ها، هنجارهایی طبیعی با هویت بخشی به قابلیت و شخصیت انسانی (که متأسفانه این عنصر در سال‌های اخیر سخت لطمه دیده است) در کلیه مردمان شکل گرفته، و بر این رکن تمدن خاص ایرانی با صبغه جهانی نمودار شده است. لذا اکنون نیز برنامه‌ریزان برای پاسخگویی به نیازهای متعارف، به ویژه خواسته‌های چهار گروه عمده سابق الذکر، باید نظام ارزش‌های بومی را مطابق با ظرف زمان و مکان تعریف نموده و به کمک مردم اجرا نمایند به عبارت صریح برای برآوردن نیازهای معقول امروز خود، باید نظام ارزش‌های فرهنگ ایرانی مسلمان را بازشناسی کرده و از توانمندی‌های آن بهره ببریم.

به عنوان یک شاهد از تاریخ فرهنگی این سرزمین، شاید یکی از بهترین مصادیق نضج گرفتن و پدیدار شدن نظام

ملت همچنان ادامه خواهد داشت.

در اینجا گذشته از مباحث نظری در باب فرهنگ و ارزش‌ها، به لحاظ این که فرهنگ با لایه‌های اجتماعی تماس بسیار نزدیک پیدا کرده و توسط ایشان تعریف و عمل می‌شود، پرداختن به زاویه جامعه‌شناسانه فرهنگ نیز اجتناب‌ناپذیر است. در این مجال مختصر، از بین دهها تعریف مرتبط جامعه‌شناسی با حوزه فرهنگ، نزد نگارنده توجه به دو عنصر جمع‌گرایی و فردگرایی در بحث فرهنگ ملی حائز اهمیت است. دلیل این گزینش آسیب‌های یاد شده در بخش نخست مقاله به ویژه معضلات ناشی از فرهنگ‌سازی حکومت‌ها، نوع خاص روابط اجتماعی در کشورهای چند قومی و سنت‌گرا مانند ایران، و همچنین تحول کنونی در شیوه مدنیت و گرایش به سمت تعاریف جدید در مردم‌سالاری دینی و فرهنگی است. با توجه به بافت اجتماعی فلات ایران، نگاهی به تعریف دو عنصر جامعه‌شناختی یاد شده (جمع‌گرایی و فردگرایی) تا حدودی کارکرد این دو را در حوزه فرهنگ روشن می‌سازد به اعتقاد محققان:

«در فرهنگ‌هایی که به سوی فردگرایی گرایش دارند، توجه به خود غالب می‌باشد. در این جوامع رقابت بیش از همکاری، اهداف فردی بیش از اهداف جمعی، و تضاد بیش از اتفاق نظر به چشم می‌خورد. در مقابل این نگرش، فرهنگ‌های جمع‌گرا بیش‌تر تمایل به باورهای مشترک درون‌گروهی، هنجارهای تعریف شده به جای رفتارهای ابداعی، آمادگی زیاد برای مشارکت با دیگر اعضا، و از خودگذشتگی نشان می‌دهند. این خصوصیت نشانه غالب جوامع دنیا است. چنانکه تا آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی حدود ۷۰٪ از جمعیت جهان در فرهنگ‌های جمع‌گرا زندگی می‌کرده‌اند»

«الرباط بین فرهنگ‌ها، ص ۱۲۵ - ۱۲۷»
بنابر داده‌های منبع فوق‌الذکر، اگر ترتیبی برای فردگرایی و جمع‌گرایی در کشورهای دنیا قرار بدهیم، کشورهایی چون آمریکا، استرالیا و انگلستان با رتبه ۱ و ۲ و ۳ در پایین‌ترین ترتیب فردگرایی، و جوامعی مانند پاکستان و ونزوئلا با رتبه ۳۸ و ۴۰ در بالاترین حد از جمع‌گرایی قرار گرفته‌اند.

در این بین، ایران تا پیش از سال ۲۰۰۰ در ترتیب بیست و چهارم قرار می‌گیرد. به عبارتی می‌توان گفت کشور ما با برخورداری از تعامل گروه‌های فردگرا و جمع‌گرا تقریباً در حالت تعادل به سر می‌برد. با این وجود از آنجا که گرایش‌های فرهنگی به دست مردم ساخته می‌شوند، همواره عوامل متغیری برای ارتقاء و یا نزول این ترتیب وجود دارد، که آن را از حالت تعادل به سمت عدم تعادل و در نتیجه بحران سوق دهند.

به عبارتی جامعه جمع‌گرا به سمت کلیشه‌گرایی و تعصب

◆ عدم غلبه یا جایگزین کردن موضوعی جذاب در

مقابل موج‌های فرهنگی بیگانه در دو دهه کنونی،

جامعه ایرانی شیوه تفکر اشرافی خود را در حد بسیار

زیادی فراموش کرده است؛ اما به اعتقاد برخی

معاصران، تطور و بالندگی «نگرش عرفانی» در قالب

دفاع معنوی این ملت همچنان ادامه خواهد داشت.



حرکت کند. (مثال بارز چنین جامعه‌ای، دو همسایه ما پاکستان و افغانستان می‌باشند) توقف در رشد خرده فرهنگ‌ها، و سپس محدودیت در ارتباط بین فرهنگ‌ها به وجود می‌آید، و در نتیجه این رکود چه بسا که امنیت منطقه‌ای نیز به خطر خواهد افتاد. به گفته جامعه‌شناسان در این چالش‌ها نشانه‌هایی همچون: تحریف‌ها، پیش‌فرض‌های اغلب غلط، و عقایدی که جای حقایق را می‌گیرند، دیده می‌شوند. از سوی دیگر، گروه‌های برخوردار از باورها و ارزش‌های فرهنگی متعصبانه معمولاً از تماس و مشارکت با گروه‌های متفاوت که برای ارزش‌های متعارف اعتبار قائل هستند، خودداری می‌کنند. این جمعیت‌ها، به نحو آشکاری در سخن و رفتار خود حالت ستیزه‌جویی و منفی‌گرایی را همراه با برخورد فیزیکی اعمال کرده، و در نهایت به دلیل تعلق خاطر شدید به گروه خود قائل به تبعیض فاحش و بالاخره براندازی گروه‌های دیگر هستند.

بدیهی است که در شرایطی اینگونه، چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه‌ای، نمی‌توان سخن از مشارکت و توسعه فرهنگی به میان آورد، اما به عنوان یک راه‌حل، و از دیدگاه بسیاری از جامعه‌شناسان و نظریه پردازان حوزه فرهنگ، در حالی که کلیشه‌گرایی و تعصب، ایجاد حس همدردی در جامعه را کاهش داده، و یکی از مهم‌ترین ابزارهای حضور مردمی را که برای توسعه فرهنگی کشور و زایش ارزش‌های نوین سخت لازم است، ناکارآمد می‌سازد؛ فرهنگ تحمل عقاید دیگران و هم‌پوشی تعامل‌گرایانه از طریق ارتباط درون فرهنگی در یک جامعه بزرگ و برخوردار از خرده فرهنگ‌ها (حتی در سطح منطقه‌ای نظیر جغرافیای خاورمیانه و کشورهای همسایه ایران که ظرفیت‌های فرهنگی مشابه در آنها وجود دارد)، می‌تواند راه‌حلی مطمئن و حافظ ارزش‌ها ملی موردنظر تلقی شود. استفاده از چنین روشی در فلات ایران که از دیرباز وجود خرده فرهنگ‌ها و اقوام مختلف را در خود شاهد بوده، در دوره‌هایی که شاهد شکوفایی خیره‌کننده‌ای در عرصه فرهنگ و هنر هستیم، (نظیر عهد

♦ «در فرهنگ‌هایی که به سوی فردگرایی گرایش دارند، توجه به خود غالب می‌باشد. در این جوامع رقابت بیش از همکاری، اهداف فردی بیش از اهداف جمعی، و تضاد بیش از اتفاق نظر به چشم می‌خورد. در مقابل این نگرش، فرهنگ‌های جمع‌گرا بیش‌تر تمایل به باورهای مشترک درون‌گروهی، هنجارهای تعریف شده به جای رفتارهای ابداعی، آمادگی زیاد برای مشارکت با دیگر اعضاء، و از خودگذشتگی نشان می‌دهند.»

گرفت. که غالب‌راه‌حل‌ها ریشه در تاریخ فرهنگی ما دارند و کارآمدی خود را به اثبات رسانده‌اند. از جمله:

♦ در پیش گرفتن سیستم عدم تمرکز در نظام فرهنگ‌سازی. در عین توجه لازم به قطبی‌گرایی و نخیه‌پروری. چراکه از جمع این دو، نظام آموزشی خلاق و در نتیجه اصلاح و رشد فرهنگ عمومی سر بر می‌آورد.

♦ نهادسازی و نهادینه کردن ارزش‌های فرهنگی در لایه‌های مختلف اجتماعی با یاری جستن از توده‌های مردم. زیرا چنانکه تاریخ‌گواهی می‌دهد دست یافتن به سطحی از توسعه فرهنگی که از نشان خاص ایرانی و صیغه دینی برخوردار باشد، تنها از طریق اعتمادسازی، احترام، ایجاد علاقه و مشارکت مردم قابل حصول بوده است.

♦ عنایت دولتمردان به اجماع نظر و راهکارهای نخبگان. برای دستیابی به فضای گفتگوی فرهنگی در داخل و در نتیجه ترسیم حدود و ثغور مفاهیم فرهنگی نزد آحاد ملت. چراکه بدون عرضه قابلیت‌های یک ملت و در نتیجه بی‌افکندن یک فرهنگ تمدن‌ساز و تنها به صرف وجود برخی حرکت‌ها نمی‌توان به مقابله با چالش‌های فرهنگ جهانی رفت.

♦ تأمین نیازهای معنوی نسل کنونی و آینده انقلاب اسلامی. از طریق نوسازی فرهنگ سنتی و اعتقادی. و بازآفرینی کارکردهای جدید برای ارکان این فرهنگ

♦ تقویت نگرش عرفانی نسبت به هستی و اجتماع. زیرا این حرکت به ایجاد وحدت و همگرایی ملی و تحمل تجارب نوین و نقدپذیری... که از لوازم اصلی توسعه فرهنگی در بعد داخلی و جهانی است - می‌انجامد.

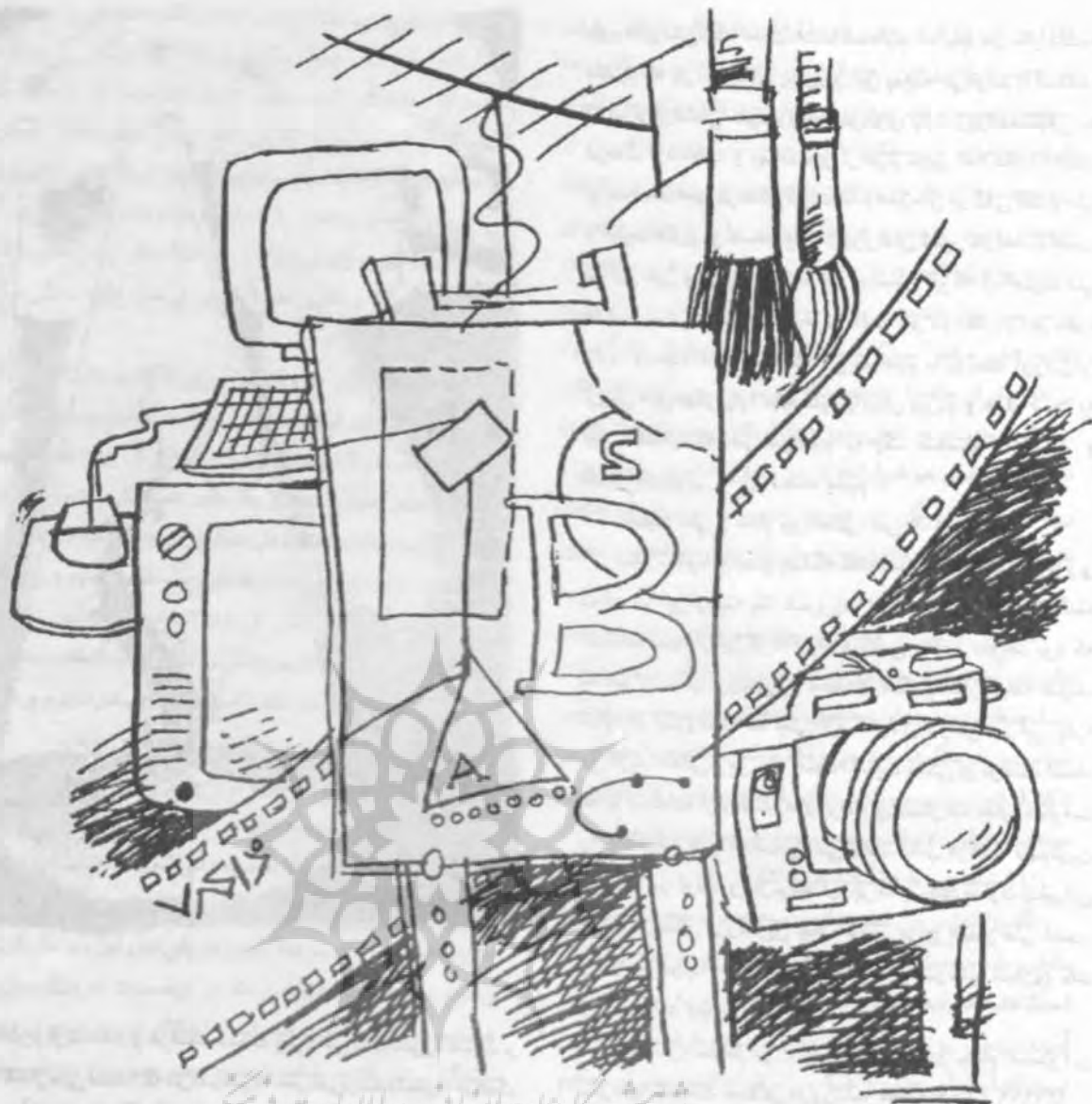
۳- برخی از مهم‌ترین چالش‌های آینده

همواره ویژگی بارز فرهنگ‌ها حرکتی مستقل برای صیانت از چارچوب خاص ارزش‌های انسانی، در عین توانمندی برای تعامل با دیگر حوزه‌های معرفت بشری بوده است. اما امروزه آمیخته شدن مرزهای فرهنگی با مقاصد مختلف سیاستمداران در عرصه بین‌الملل، کارکرد ارزشی فرهنگ را مبهم ساخته و سلامت آن را به خطر انداخته است.

(صفویان) با بهره‌گیری سودمند از این پدیده همراه بوده است. لذا می‌توان بیان داشت این چهارچوب ارزشی نیز (همپای دیدگاه‌های نظری بسیار موفق همچون عرفان) یکی از روشهای آزموده‌شده در تاریخ فرهنگی درازمدت ایرانیان است. که علی‌رغم وجود آسیب‌های متعدد وارد شده بر آن، می‌باید به عنوان راه‌حلی مطلوب برای وفاق فرهنگ ملی و مقابله با چالش‌های مختلف (به ویژه از بعد جامعه‌شناختی حوزه فرهنگ) مورد عنایت برنامه‌ریزان و سرمایه‌گذاران امور فرهنگی کشور قرار گیرد.

خرده فرهنگ. فرهنگی در درون فرهنگ دیگر است که البته می‌توان از آن هم بهره مفید و هم متفی برد. «سابقه تاریخی زیست و معیشت در یک منطقه خاص و همچنین وجود اعتقادات و باورهای ویژه و ارزش‌ها و هنجارهای موجود در نظام اجتماعی آنان، از جمله عوامل عمومی در شکل‌گیری خرده فرهنگ‌ها محسوب می‌شوند. که غالباً در درون اکثر فرهنگ‌های عمومی جوامع وجود دارند. خرده فرهنگ‌هایی که هنجارها و ارزش‌های متمایز دارند و می‌توانند تصمیمات و تلاش‌های مدیریت جامعه و برقراری اتحاد و انسجام اجتماعی را متزلزل و بی‌ثمر سازند. و در نتیجه به مانع عمده‌ای در توسعه روابط اجتماعی متقابل تبدیل شوند. لذا در قرن بیستم توسط دولت‌های بیگانه تلاش‌ها و تمهیدات فراوانی صورت گرفت تا در درون جوامع و فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اقوام موجود به یک فرهنگ و یا خرده فرهنگ خاصی تمایل یابند. و یا الگوهای عینی و ذهنی مشابهی را انتخاب نمایند. از سوی دیگر بامیزان پیش‌بینی پذیرش کنش و واکنش افراد و گروه‌های پیرو خرده فرهنگ‌ها و فرهنگ عمومی می‌توان بر دوام روابط اجتماعی متقابل گروه‌های مختلف افزود. شناخت هنجارها و ارزش‌ها و به طور کلی سایر فرهنگ‌ها می‌تواند به تسهیل روند روابط اجتماعی متقابل و نهایتاً به صلح و دوستی انسان‌ها کمک شایان توجهی نماید.» [روزنامه اطلاعات، ش ۲۲۲۲۶]

در اینجا با توجه به مواردی که فهرستوار در دو بخش نخست مطرح گردید، رهیافت‌های چندی را می‌توان در نظر



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرهنگ‌ساز - مانند: انتقال یاورها از نسلی به نسلی دیگر. آموزش‌های نهادی متعارف اجتماعی، و یا انتقال سنت از طریق هنرهای بومی، و مانند اینها - گردد. بنابراین دستیابی به فن آوری ارتباطات برای پیشبرد اهداف فرهنگی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از آنجا که دستیابی همگانی به علوم نوین ارتباطات مستلزم سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولت در این بخش است، و تاکنون آنگونه که باید تحولی اساسی و فراگیر در این حوزه (همانند سرمایه‌گذاری‌های عظیم در بخش‌های صنعت) صورت نگرفته است، به نظر می‌رسد که باید توجه دولتمردان را به اهمیت حیاتی این پدیده روبه رشد جلب نمود.

در حال حاضر و به‌ویژه در آینده (و در افق رشد خیره‌کننده فن آوری ارتباطات و نیاز رو به گسترش دولت‌ها در مهار پدیده انفجار اطلاعات) یکی از محورهایی که با مقوله

بدین معنای می‌توان گفت این اختلاط در جهان معاصر نقش و رسالتی به مراتب سنگین‌تر از هر دوره تاریخی بر عهده ارزش‌ها و فرهنگ‌های ملی قرار داده است. لذا در بخش سوم مقاله نیز با گزینش چند مورد از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی آینده کشور - که برخی نشانه‌های آن در چند ساله اخیر مشهود شده است -، یعنی: نفوذ و گسترش روزافزون فن آوری ارتباطات در جامعه و ادراک اهمیت این پدیده برای پیشبرد مقاصد فرهنگی، پدیده مهاجرت، و اهمیت نوآوری در بالندگی فرهنگ؛ سعی می‌شود به چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در افق آینده اشاره گردد.

با توجه به رشد خیره‌کننده علوم ارتباطات که حوزه‌ای بسیار وسیع در جذابیت و تنوع ارزش‌ها گشوده‌اند، در قرن بیست و یکم، نقش رسانه‌های گروهی و ابزار آموزش فرهنگی به مراتب قوی‌تر از نقش نهادهای متعارف و سنتی



باورهای ملی شده است، آشنا شده‌ایم. اما باید در نظر داشته باشیم که در سال‌های پیش‌رو، این پدیده می‌تواند با استفاده از ابزار ارتباطی نفوذ و برد بیش‌تری یابد. زیرا دستیابی به فرهنگ ارتباطات و بهره‌مندی از ابزار نوین اطلاعات، آشکارا بر سیاست‌های فرهنگی دولت‌ها، هم‌زمان بر تلقی اقتدار ملی و امنیت فکری و شخصیتی شهروندان تأثیر خواهد گذاشت. در این بین و «در پاسخ به این پرسش نیز که آیا امنیت ملی هدف است یا وسیله؟ می‌توان گفت: هر دو نقش را بر عهده دارد. وسیله است چرا که می‌خواهیم با بدست آوردن آن ارزش‌های دیگری را حفظ کنیم یا پیش ببریم. و هدف است به این اعتبار که می‌خواهیم با یک سلسله اقدامات و تلاش‌های پیاپی به آن دست یابیم.»

(امنیت ملی و نظام بین‌المللی، ص ۱۶)

بنابر تمام شواهد و چنانکه گفته شد، سرمایه‌گذاری فوری دولت در این زمینه یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، و البته استفاده بهینه از این گونه ابزار هنگامی مقدور خواهد بود که به عنوان عامل ارزشی در حیطه فرهنگ به کار گرفته شوند. شاید از اینروست که یکی از مسئولان دولتی در این باره می‌گوید: «عالی‌ترین نوع امنیت، امنیت متکی بر فرهنگ است، که با استفاده از واکنش‌های رفتاری انسان‌ها، بقای حکومت را با کمترین هزینه تضمین می‌نماید. عامل فرهنگ مهم‌ترین نقش را در تولید و بازتولید ارزش‌ها بر عهده دارد. بنابراین امنیت فرهنگی بزرگترین چتر امنیتی برای اقتدار ملی است، و دولت هر چه در این زمینه بیشتر سرمایه‌گذاری کند زیان نخواهد دید.»

۱ از متن سخنرانی وزیر اطلاعات در جمع مسئولان

سازمان تبلیغات اسلامی، روزنامه اطلاعات، ش ۱۲۲۲۲۲

از دیگر محورهایی که با دو مقوله ارتباطات و امنیت مرتبط است، و امروزه با تغییر و تحولات سریع در فرهنگ‌های بومی و به ویژه توسعه روابط بین‌المللی دچار جهش شده است، پدیده مهاجرت است: که به نوبه خود از عوامل مهم و مؤثر در تغییر و استحاله فرهنگ و اقتدار ملی هر کشور به شمار می‌رود. چنانکه اکنون و در آینده این استحاله فرهنگی مشهود در مورد سه میلیون مهاجر ایرانی که در غرب به سر می‌برند، تا حدودی می‌تواند برای ارزش‌ها و فرهنگ ملی ما بحران‌های حاشیه‌ای ایجاد نماید، اما گذشته از برخی چالش‌های آشنا که تأثیرات مثبت و منفی نهفته در پدیده فراگیر مهاجرت را خاطر نشان می‌سازند (مانند فرار نخبگان): نکته ظریف و مسئله قابل دقت در این پدیده، نقش دولت‌های دیگر در تعیین چهارچوب مهاجرت‌پذیری است. به عبارت روشن‌تر، مسلماً تمام دولت‌هایی که مقابله فرهنگی با جمهوری اسلامی را در روش جاری خود قرار داده‌اند، حساسیت خاصی نیز در پذیرفتن

علوم ارتباطات و فرهنگ سخت پیوند می‌یابد. حوزه امنیت و اقتدار ملی است: که در بدو امر به نظر نمی‌رسد با مقوله فرهنگ ارتباط چندانی داشته باشد. اما برای مثال تنها کافی است توجه داشته باشیم «یکی از خطوط اصلی استراتژی بیگانگان، دست‌اندازی در ارزش‌ها و باورهای گروهی از شهروندان یک کشور یا در صورت امکان اکثر مردم آن کشور از طریق تبلیغات است. برخی از شگردهای مرسوم می‌که توسط بیگانگان برای نیل به این هدف اجرا می‌شود، عبارتند از: بهره‌گیری از تفاوت اندیشه و فرهنگ نزد لایه‌های مختلف جامعه، سود بردن از شکاف‌های قومی و دامن زدن به آن، جلوه دادن عقب‌ماندگی فرهنگ بومی و وانمود کردن به عدم کارایی آن در جهان معاصر، بدین ترتیب شهروندان به مرور نسبت به برنامه‌های حکومت ملی تردید و در نهایت واکنش منفی و عدم همکاری نشان می‌دهند.»

۱ امنیت ملی و نظام بین‌المللی، ص ۱۵۰ جلدی اضافه و تغییرا
ملی دو دهه اخیر ما با بسیاری از این شگردها که با کمک فن‌آوری ارتباطی باعث چالش‌های جدید در گستره فرهنگ و



تعریف و تبیین می‌شود که در نهایت اکثر اعضای یک فرهنگ آن را می‌پذیرند. و ممکن است در عادات اجتماعی و رفتارها تغییرات ناچیزی را به وجود آورد. «ارتباط بین فرهنگ‌ها، ص ۹۲] البته در شرایط کنونی، یعنی در روندی غالباً تحمیلی و معکوس از فرهنگ‌سازی نوین توسط رسانه‌های فرامرزی و امر جهانی شدن، بدون تردید و برخلاف تعریف متعارف از نوآوری، کشف مفاهیم جدید در فرهنگ‌های بومی نمی‌تواند صورت پذیرد. و تغییرات غلط در فرهنگ‌های سنتی دیگر ناچیز تلقی نمی‌شوند.

به عبارت دیگر، در واقع نوآوری هنگامی مثبت است که توسط «نهادهای فرهنگ بومی» و مشارکت مردمی ابداع شده، و با تعریفی که پیش‌تر از این برای ارزش بیان شد، همسو باشد. (ارزش عبارت بود از یک باور همیشگی که در آن یک روش خاص رفتاری به روش دیگری ترجیح داده شود. بنابراین آن تعاریف، انتخاب نیز به نوبه خود یک عنصر مهم و ویژگی بارز در نظام ارزشی تلقی می‌شد. اما این خصایص که در هویت بخشی به ما و یا شهروندان و کشورهای منطقه و به طور کلی جهان رو به توسعه نقش اساسی دارند، در هجوم و غلبه امواج فرامرزی جهان سرمایه‌داری رنگ می‌بازند.

وجه مزبور که متأسفانه و به طور ویژه در نسل جوان شاهد رشد آن هستیم، به درستی باعث نگرانی بوده و برآیند کثونی و آتی آن خطرناک شمرده می‌شود. ما نباید این خطر را با توسل موهومی که بعضاً از تغییر عادت‌هایمان داریم، یکی بدانیم. چرا که مسلماً تمایز ظریفی بین این دو دگرگونی وجود دارد. یعنی هنگامی که در وضعیت فرهنگ‌سازی هستیم، علاوه بر آنکه مقتدرانه از اختلال در وضعیت موجود جلوگیری می‌کنیم، شاید ترجیح دهیم هم‌زمان به شیوه‌ای محتاطانه و یا هوشیاری، و یا زود یک گفت‌وگو فرهنگی به انتخاب عادت‌ها و بخش‌هایی از فرهنگ معنوی - انسانی دیگران، روی بیاوریم. اما هنگامی که معیارهایی تحت عنوان نوآوری و مدرن، برای اقتباس به ما تحمیل شوند، و فرصت‌گزینش به توده‌ها را ندهند، آنگاه به نحوی غیرمنصفانه ارزش‌های فرهنگی در معرض تغییر قرار می‌گیرند، که در این صورت باید نسبت به مقاصد مبلغان بومی و بیگانه این موج، با دیده تردید نگریست.

از آنجا که در عین حال مسئولان برای پاسخ به نیازهای متنوع جامعه ناچار از بستر سازی و سیاست‌گذاری‌های جدید در عرصه فرهنگ می‌باشند، فرآیند نوآوری اجتناب‌ناپذیر، و تعیین مسیر آن لازم خواهد بود. تحقق مطلوب این امر به نحو مؤثری منوط به درک نیاز مخاطبان و ارائه تعاریف و کارکردهای جدید، از جمله ابداع سیستمی تلفیقی از بنیادهای فرهنگی با پیام‌های نوین می‌باشد؛ که البته از حوزه‌های پیرامونی گستره فرهنگ و

اتباع ایرانی و شکل دهی آرمان‌های فرهنگی ایشان بروز می‌دهند. از اینرو این احتمال وجود دارد که برخی کشورها سیاست پیچیده و مرموزی در قبال پذیرفتن مهاجران اتخاذ کرده باشند. در مقابل این اقدامات، با بهره‌گیری از زیرساخت‌های علوم ارتباطات و اطلاعات، می‌توان ارزشهای فرهنگی مثبت و متعدد فرهنگ ایرانی را به جهانیان معرفی نموده، و برای تقویت بن‌مایه‌های فکری و باورهای مهاجران بومی نیز، چاره‌اندیشی نمود. زیرا از آنجا که غرب و به‌ویژه کشورهایی مانند آمریکا، از سال‌های قبل به راستی یک‌گستره برخوردار از جامعه چندفرهنگی محسوب می‌شده‌اند، حتی در شرایط بفرنج فعلی نیز این امکان وجود دارد که با اتخاذ شیوه‌های هوشیارانه، از دو حوزه شاخص یعنی: نوع روابط بین فرهنگی در دنیای غرب، و افزایش و تعامل فرهنگ‌های ملی و تمدن‌ها با یکدیگر برای مقاصد معنوی جمهوری اسلامی سود برد.

سومین و یکی از مهم‌ترین چشم‌اندازهای حوزه فرهنگ ملی در آینده، توان نوآوری در فرهنگ خواهد بود. به گفته صاحب‌نظران، در جهان معاصر «سه نوع توسعه بین‌المللی، تماس بین فرهنگ‌ها را بدیهی و نافذتر نموده است: ۱- فن‌آوری (تکنولوژی) جدید و سیستم‌های اطلاع‌رسانی، ۲- تغییر در جمعیت جهان، ۳- تغییر در صحنه اقتصادی دنیا».

ارتباط بین فرهنگ‌ها، ص ۱۲۷

اکنون تمامی این جلوه‌های توسعه، در پدیده جهانی شدن متبلور شده است. بنابراین چالش بسیار مهم دیگری که به لحاظ غلبه شرایط جهانی شدن بر فرهنگ، و به نحو جدی در آینده نزدیک رو در روی مسئولان و مردم قرار می‌گیرد، این است که آیا نوآوری در فرهنگ می‌تواند به اقتدار ملی و تحکیم موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی ایران کمک کند، یا برعکس فرهنگ ملی را با چالش‌هایی ناشناخته و غیر قابل مهار درگیر می‌سازد؟

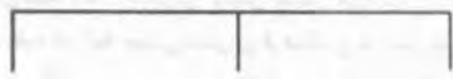
پاسخ این سؤال سهل و ممتنع است. زیرا اصولاً نوآوری، مطلوب فطرت هستی شمول آدمی است؛ اما برخورد با مقوله نوآوری بستگی به نوع برداشت یک اجتماع از این عبارت و دامنه و بستر تحقق آن، و به خصوص فرآیند عملی نوآوری دارد. مثلاً از دیدگاه یک شهروند آمریکایی که در دنیای سرمایه‌داری زندگی می‌کند، آرمان مطلوب در نوآوری اختیار نامحدود داشتن در هر مسیر است. در حالی که در کشورهای خاورمیانه و ایران براساس تعاریف موجود از فرهنگ و ارزش‌ها، این آرمان به نحو کاملاً متمایزی متفاوت است.

شاید تعریف متعارف از واژه نوآوری، تا اندازه‌ای در شناخت تحقق این روند کمک می‌کند، که براساس آن «معمولاً نوآوری تحت عنوان کشف شیوه‌ها، ابزار یا مفاهیم جدیدی



می‌توان از آن به عنوان پادزهر بحران‌های هویت در گستره داخلی نام برد. همچنین باخارج شدن فضای فکری جامعه از کشاکش‌های مرسوم سیاسی، و نیاز به تداوم بخشیدن به حرکت‌های پویای اجتماعی، این گزینه می‌تواند بسیاری از آفات وارد شده بر اذهان عمومی در سال‌های اخیر را تسکین بخشیده، و روند مردسالاری دینی را با وسعت و سیالیت این منش تسهیل نماید. آنچه که اهمیت این دیدگاه را مضاعف می‌سازد، برخوردار بودن از ممیزه‌هایی قوی برای گفتگو با فرهنگ و تمدن جهانی است؛ و چنانکه می‌دانیم بدون ارائه جذابیت‌های لازم و توانمندی در تعامل متعارف بین‌المللی، نخواهیم توانست دریچه‌ای جدید بر روی دیگر مردمان بکشاییم. حال آنکه تعمیم روش و نگرش عرفانی می‌تواند، چهره و هویت ممتاز ایرانی را بار دیگر در جهان نمایان سازد. اما در افق آینده از سوی دیگر، به لحاظ بعد جهانی فرهنگ و تمدن، که امروزه در تسلط بر فنون ارتباطات و اطلاعات نمود پیدا کرده است، بر اهمیت درک این پدیده برای مهار چالش‌های فرهنگی پیش رو تأکید شد. در اینجا چنانچه بخواهیم اهمیت سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های علوم ارتباطی را برای آینده کشور بیان کنیم، می‌توان مطابق شمای ذیل چنین در نظر آورد که این اقدام لااقل سه محور مرتبط با مقوله فرهنگ را - سوای دهها حوزه جانبی دیگر - به‌طور فراگیر تحت پوشش قرار خواهد داد.

دستیابی به علوم نوین ارتباطات و اطلاعات



ایجاد امنیت، مهار پدیده مهاجرت و استتعاله فرهنگی در فرهنگ

هنر، همچون: تداخل منازعات مرسوم و اندیشیدن چاره جهت حل و فصل این کشاکش‌ها، ارائه الگویی از گفتگوی درون فرهنگی، تا ... قانونگذاری‌های نوین، حمایت از منزلت انسانی، اعطای حقوق مدنی و حق آزادی بیان و اطلاعات، و ... مواردی از این گونه، جدا تلقی نمی‌شود.

نتیجه سخن

بازرجوع به فرازهای موفقیت و یارکود تاریخ فرهنگ این سرزمین، مهم‌ترین رهیافت مقاله که دیگر راهکارهای موجود بر آن اساس شکل می‌گیرند این است که برای مقابله با معضلات فرهنگی و پاسخ به نیازهای متعارف در قرن حاضر، باید در لایه‌های مختلف اجتماعی نیاز مشترک، احساس مشترک و طرز تلقی مشترک به وجود آورد. این سخن به هیچ عنوان در معنای ترویج تقلید و تحمیل عقاید نیست، بلکه اصولاً چنین گرایشی در بطن اعتقادات دینی و معیارهای ارزشی و هنجارهای انسانی - علی‌رغم وفور تقابل دیدگاه‌ها و احترام به فردگرایی - وجود دارد؛ و هر نوع فرهنگ پیشروی ملی با این ممیزه‌ها شناخته می‌شود.

یکی از رهیافت‌های مورد اشاره در متن، رجوع به بنمایه‌های تجربه شده و پرریار در فرهنگ و هنر این مرز و بوم، از جمله احیای ارزش‌های تفکر و مشرب عرفانی بود؛ که

اما در مجموع و به عنوان نتیجه‌گیری کلی، مهم‌ترین راهکارهای یافت شده در تحقیق مختصر حاضر را می‌توان چنین لحاظ نمود:

وجود آسیب‌های فرهنگی در لایه‌های اجتماعی، مانند کلیشه‌گرایی و طبقه‌بندی نمودن ارزش‌های انسانی در این هستی وسیع، می‌تواند به تعصب و در نتیجه بحران آفرینی بینجامد، و ضد ارزش‌هایی را در جامعه نهادینه کند که موجب افت شدید اعتماد و تحقق وفاق در فرهنگ ملی است. لذا نیاز به دگرگونی‌های ضروری جهت اقتناع طبقات فرهیخته، از طریق نوآوری در حوزه‌های فرهنگ، هنر، فلسفه، جامعه‌شناسی، و دانش حوزوی (علم فقاقت)، احساس می‌شود؛ و همزمان با این حرکت و گفتگوی درون فرهنگی، اجرای رکن حاکمیت نگرش علمی و قبول نظم‌پذیری در جامعه فرهنگی او

◆ سلطه حکومت‌های گونه‌گون و غالباً با منشاء نژادی، اجتماعی و فرهنگی متفاوت، مانع از تجربه مستمر، و حصول دستاوردهای فراگیر برای پی افکندن یک جریان شفاف و مداوم بوده است. به عبارتی ما دچار نوعی انقطاع فرهنگی در ادوار تاریخی هستیم. در نتیجه شکل‌گیری و تقویت این روند، به عنوان یک آسیب ریشه‌دار و پرشاخ و برگ، اکنون ما در لایه‌های اجتماع معاصر وارث رسوبات استحاله فرهنگی ناشی از حاکمیت‌های گذشته می‌باشیم، که طی قرن حاضر باید علاوه بر رفع جنبه‌های گونه‌گون این عارضه، جهت مقابله با مسخ فرهنگی نوین و چالش‌های جهانی شدن نیز اندیشه و اهتمام نماییم.

توانمندی‌های نهفته در فن‌آوری ارتباطات روی آورده، و زبان فرهنگی جدیدی برای نسل جوان که انتخاب‌گر و عمل‌گرا شمرده می‌شوند ابداع کرد. در صورت عدم خلق ارزش‌های مطابق با زمان، به یقین هنجارهای طبیعی نسل آینده و جامعه منحرف خواهد شد. بدین علت که «فرهنگ‌ها سیستم‌های پویایی هستند که در خلأ وجود ندارند و در نتیجه به طور مداوم در معرض تغییرند»

(ارتباط بین فرهنگ‌ها، ص ۱۹۲)

پس از آنجا که امروزه بخش اعظم خواسته‌های فرهنگی فراگیر و مطلوب، در نظام آموزشی کشور تحقق می‌یابد، بر مسئولان است که در این حوزه سرمایه‌گذاری‌های لازم را در جهت تطور نظام آموزشی کنونی به یک نظام واقعا خلاق به انجام برسانند. زیرا در صورت بهبود روش‌های یادگیری در نسل جوان، نوسازی اندیشه و حاکمیت و تفکر که نشانگان بالندگی فرهنگ ملی محسوب می‌گردد مجال بروز خواهند یافت و آنچه که اصطلاحاً تربیت و اصلاح فرهنگ عمومی نامیده می‌شود، لاجرم به تبع این دگرگونی

دچار تحول جدی خواهد شد.

منابع:

- ۱- ارتباط بین فرهنگ‌ها، لاری، ۱، ساموئل و دیگران، ترجمه: غلامرضا کیانی و اکبر میرکیانی، نشر باز، اول، ۱۳۷۹.
- ۲- امنیت ملی و نظام بین‌المللی، جلیل روشندل، سمت، اول، ۱۳۷۴.
- ۳- در قلمرو فرهنگ، جلال ستاری، نشر ویس، اول، ۱۳۶۶.
- ۴- روزنامه اطلاعات، «نقش انقطاع تاریخی در توسعه نیافتگی ایران»، شمس‌الدین صدیقی، ش ۲۲۱۸، ص ۶.
- ۵- روزنامه اطلاعات، گزارش وزیر اطلاعات در جمع مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی «امنیت فرهنگی بزرگترین چتر امنیت ملی است»، ش ۲۲۲۲۴، ص ۳.
- ۶- روزنامه اطلاعات، «نقش فرهنگ و عناصر آن در روابط اجتماعی»، مرجان نوری، ش ۲۲۲۲۶.
- ۷- روزنامه اطلاعات، «آیا ایرانی همان ایرانی است؟»، محمدعلی اسلامی ندوشن، شماره‌های ۲۲۲۷۶ و ۲۲۲۷۸، ص ۶.
- ۸- استفاده پرانگده و گریزی از تیتروهای مقالات فرهنگی برخی از شمارهای روزنامه اطلاعات، و نشریه پیشگام، شماره اول، مرداد ۱۳۸۰، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات و رتوت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

حوزه‌های مرتبط با آن) یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است.

◆ در سال‌های پیش رو بایستی ضمن مهار مهاجرت نخبگان - این سرمایه‌های معنوی و مادی بسیار کارساز - به کشورهای غربی برای زدودن عوارض استحاله فرهنگی این گروه انبوه نیز اندیشه کرد. یعنی در داخل کشور نقشی فعال و خلاق به نخبگان محول نمود، و همزمان با این بسترسازی، ضمن در پیش گرفتن روش‌های منطقی و متعادل و جذاب و تاکید بر روش بیش‌ترین نقاط مثبت مشترک مورد علاقه، به اعتمادسازی در بین مهاجران ایرانی که به نوعی نماینده لایه فرعی تعامل فرهنگ بین‌المللی کشور محسوب می‌شوند، اهتمام نمود. بدین ترتیب، همچنانکه این گستره جغرافیایی در طول تاریخ نقطه اتصال فرهنگ‌های مختلف و در نتیجه مولد یک تمدن و فرهنگ جهانی پویا بوده است، در قرن حاضر نیز می‌تواند نقش و رسالت نوین خود را ایفا نماید.

◆ جهت رفع بحران هویت در نسل جوان و فرهنگ عمومی که چالش‌های ناخواسته غیر بومی نیز عوارض فوقی را مضاعف می‌سازند، باید به بنمایه‌های تفکر و مشرب خاص ایرانیان رجوع کرد. زیرا به تجربه تاریخی ثابت شده است که این ملت تنها با برخورداری از حماسه و منش عرفانی، می‌تواند پاسدار خودآگاهی ملی و روح و معنای دین باشد. در عین حال باید توجه داشت که نسل جوان کشور به تعامل فرهنگی با حوزه‌های فرهنگ منطقه‌ای و بین‌المللی، از دریچه توازن و گفتگو و اقعان نیازهای خود احتیاج دارد؛ و این جریان فرهنگ‌سازی به لحاظ فطری بودن به هر صورت انجام می‌پذیرد. بنابراین مناسب‌تر آن است که با تقویت باورهای انسانی و احترام به خواسته‌های معقول این نسل، از نیروی آنان در بهبود پیشبرد فرهنگ عمومی و تعامل با فرهنگ جهانی استفاده شود.

◆ با توجه به فراگیر شدن هر چه فزون‌تر نقش مسلط ماهواره و اینترنت بر فرهنگ، باید همزمان با نوسازی معنوی و رویکردی نوین به ارزش‌های بومی، به تولید و استفاده از